



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۰/۱۲

م. اسحاق نگارگر

## روز دختر

دنیای ما دنیای تشریفات و قطعنامه ها شده است و حتی کاری به این موضوع نیز ندارد که آیا آن قطعنامه ها را کسی می خواند و بدان اهمیت هم می دهد. ملل متحد از صد ها قطعنامه ویتو شده خود در باره قضایای گوناگون جهان دچار شرمندگی و خجالت نشد و هنوز هم می پندارد که وقتی روزی را به نام گروهی یاد کردند و در آن روز گروهی با پیروی از انگیزه تقلید به این و آن گفتند: روز مادر مبارک؛ روز پدر مبارک و به همین سلسله روز دختر مبارک مشکلات جهان از میان رفته است. روز دختر از دید من به این معنی است که جامعه جهانی بر ضد قاچاقبران سگس قاطعانه بایستد و جلو این فاجعه را بگیرد. همه دختران در معرض این خطر قرار دارند و می توانند قربانی این فاجعه شوند. به هر صورت چنانکه سالها روز معلم را جشن گرفتند ولی معلم بیچاره بار تحقیر های اجتماعی را به دوش داشت روز دختر هم اگر به هیچ درد دیگر نخورد کم از کم به درد تجارت می خورد و بازار تحفه دهی برای دختر ها را پُر مشغله می سازد. مولانا حق داشت که می گفت:

**خلق را تقلید شان برباد داد**

**ای دو صد لعنت برین تقلید باد!**

نوشته ای که در پایان می خوانید به وسیله من سه سال پیش نوشته شده و به موضوع تعلیم و تربیه دختران می پردازد. برای دختران خود تحفه تعلیم و تربیت و آزادی انتخاب بدهید که به همین تحفه نیاز دارند. ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۷ مزارشریف.

## مادری دانا توانا پرورد فرزند را

برخورد ما با زن و مسأله آزادی زن همیشه برخورداردی ناقص، سطحی و مایه تحقیر و توهین زن بوده است. نخستین اشتباه ما این است که ما زن را لعبتک مرد و وسیله تسکین نیاز های جنسی مرد پنداشته ایم و وجود زن برای ما فرعی، دست دوم و وجودی بوده است که تنها در سایه مرد می تواند ابراز لیاقت و شایستگی بنماید و غالباً دل زنان

به اهتمام ولی احمد نوری

را با این خوش کرده ایم که پشت هر مرد موفق سایه یک زن دیده می شود. حالا چند مرد بدین نقش مثبت زن در زندگی خود اعتراف کرده اند به جای خود بماند.

وقتی دختر در خانه های ما به دنیا می آید مانند اینکه در سرمای زمستان سطلی آب سرد بر سر ما ریخته باشند گرفتار لرزش می شویم و اگر پیش از این دختر یکی دو دختر دیگر داشته باشیم چه بسا که نام این یکی را (بس بی بی) بگذاریم و غیر مستقیم از خدا بخواهیم که هر چه برای من میدهی پسران نر کلنگی باشد بهتر است دختران را برای کسانی بده که برای پسران من همسر تهیه ببینند. وقتی دختر به سال های تازه جوانی یعنی چهارده یا پانزده می رسد هدف پدر و مادر به دور این نکته متمرکز می شود که به تشخیص خود برایش جفتی پیر یا جوان پیدا کنند و او را با آب و پرده به خانه شوهر بفرستند و این دخترک چهارده یا پانزده ساله که زیر نظر یک مادر بی سواد بدان سن رسیده است تغییرات بلوغ برایش معمای است که هرگز کسی نگشوده است، برایش نگفته اند که وجودش خزانه مهر شده است که او را برای وظیفه سنگین مادر شدن برگزیده اند و او خزانه خود را باید از دستبرد هوسبازان نگاه دارد. او دستمال چرک هتل نیست که هر مشتری دستان خود را در وجودش بمالد و همانند دزد کام یافته راه خود بگیرد و برود. در جامعه ما درس خواندن او را ننگ می شمارند و فکر می کنند که یگانه استفاده او از سواد همین است که برای معشوق نامه های عاشقانه بنویسد. من این پرسش را با آنانی که مخالف درس خواندن زنان بوده اند مطرح کرده ام که اگر خدا (ج) همان طور که از دختر زنده به گور شده عرب می پرسد (به کدام گناه گشته شدی) از دختر افغان بپرسد که (به چه گناه کور و بی سواد نگاه داشته شدی) و او بگوید از مردانی بپرس که مرا بیسواد نگاه داشتند جواب این مردان چه خواهد بود تاهنوز کسی به من جواب قانع کننده نداده است.

در هند که نفوس زنان بسیار بیشتر از مردان است دختر باید جهیزیه وافر داشته باشد که به خانه شوهر برود و چون پدر و مادر تشویش خود را از دختران پنهان نمی کنند غرور جریحه دار شده دختران متبازر تر از دیار ماست ولی در دیار ما هر چند از تولد دختران شادمان نمی شویم اما همین که آب و رنگ بلوغ در زیر گوشت و پوست دختر دویدن گرفت به سرمایه نقد پدر و مادر بدل می شود و او را به بهای گزاف طویانه و شیربهای ده لک و پانزده لک افغانی برای خریداران عرضه می کنیم که تنها پیرمردان خرپول وارد این بازار می شوند و کمال خوشبختی دختر خواهد بود اگر او را به عنوان همسر اول برای پسر جوان خود بخرند!

مشکل دیگر این است که دختران شرقی با همین دانش اندک که دارند فمینیسم غربی را هدف آزادی خویش قرار می دهند و از دامن تفریط به دامن افراط می افتند و در آنجا نیز گرگان شکار دختران برای خانه های فساد و فحشا در کمین شان نشسته اند و دولت های غربی در تبلیغات خود بر ضد شکار دختران برای استفاده های جنسی شعار میدهند ولی تا وقتی که (sexe) را به عنوان یک صنعت مطرح می کنند و از این تجارت غیر قانونی پول به کیسه می ریزند.

نمی توان چاره این مشکل را از ایشان جست. دولت های جهان سوم باید به جایگاه واقعی زن بیرون از حصار عنعنه های زیانبار و افراط گرایی های غربی توجه کنند و نخست تعلیم و تربیه دختران را جدی بگیرند و اگر نمی توانند سن ازدواج دختران را تا هژده سالگی بالا ببرند کم از کم در سن شانزده سالگی نگاه دارند و کورس های خاص و جدا از هم برای دختران و پسران ایجاد نمایند تا در مورد ساختمان جنسی هر دو برای شان معلومات دقیق و علمی بدهند و از مشکلات بحران بلوغ و بی تجربگی و لاقیدی در میان جوانان جلوگیری نمایند ما نباید از یاد ببریم که زن

شخصیتی مستقل از مرد است و در بسیاری حالات می تواند بهتر از مرد برای کشور و مردم خود خدمت کند. جامعه ای که استعدادهای نیمی از مردم خود را بلا استفاده و عاطل بگذارد هرگز به هیچ جا نخواهد رسید و دخترانش بدون این که کمالی ببندوزند و بر پای کمال خود بایستند شکار ازدواج های زودرس و پیران هوسباز باقی خواهند ماند. زنان روشنفکر و چیز فهم نیز می توانند وسیعاً در میان زنان تبلیغ کنند تا زن دوم، سوم و چهارم مردان نشوند که اگر آنان با تن دادن به این گونه ازدواج ها بنای سعادت خانوادگی زنان را ویران کنند دیگران نیز پروای سعادت خانوادگی ایشان را نخواهند کرد.

والله اعلم بالصواب ۱۲ اکتوبر ۲۰۱۴ مطابق ۲۲ میزان ۱۳۹۳ هـ نگارگر

